

Unit 9

در کنار

اگر چیزی در کنار چیز دیگری باشد ، پس در مجاورت آن است
ما در کنار هم در دفتر کار می کنیم

اشتها، میل

اشتهای شما گرسنگی شما برای غذا است
تام اشتهای زیادی دارد. او تمام وقت غذا می خورد

کمک کردن

یاری رساندن به کسی کمک به او است
اندرو در انجام مشق شب به من کمک کرد

نسیم

نسیم باد ملایمی است
نسیم باعث ریزش برگها از روی درخت شد

سرپیچی کردن

سرپیچی از شخصی به معنای مخالفت با او است یا از انجام آنچه او می گوید خودداری می کند
دانش آموزان برای سرپیچی از قوانین معلم خود به مشکل برخورده اند

نمایش دادن

نمایش چیزی نشان دادن آن است ، به ویژه با قرار دادن آن در یک مکان خاص
این موزه نقاشی های فوق العاده زیادی را به نمایش گذاشته است

کارآمد

اگر چیزی یا کسی کارآمد باشد ، انرژی را هدر نمی دهد
ماشین من بسیار کارآمد است. بندرت مجبورم بنزین بخرم

ضعیف

اگر کسی ضعیف باشد ، کوچک یا ضعیف است
پسر خیلی ناتوان بود که جسم را خیلی دور حمل کند

بخشش

بخشش کسی این است که دیگر از او عصبانی نباشید
ساندرا پس از اینکه پیتر گفت متاسف است ، او را بخشید

زنده

اگر کسی سرزنده باشد ، انرژی زیادی دارد
جنیفر بسیار سرزنده است و همیشه در حال دویدن و بازی است
با شکوه
اگر چیزی باشکوه باشد ، بزرگ و زیباست
افراد ثروتمند در خانه ای بزرگ و باشکوه زندگی می کردند

شما از و نه برای وصل کردن دو ایده ی منفی استفاده می کنید
نه سیب و نه پرتقال. من یکی را دوست ندارم

خشمگین

اگر کسی خشمگین شود ، بسیار عصبانی است
پدرم وقتی دید که من ماشینش را تصادف کردم خشمگین شد

بدبین

اگر کسی بدبین باشد ، معتقد است که بدترین اتفاق رخ خواهد داد
جان بدبین است. او همیشه فکر می کند اتفاق بدی رخ خواهد داد

شایعه

شایعه چیزی است که مردم درباره آن صحبت می کنند حتی اگر درست نباشد
کوین شایعات مربوط به مارسیا را به گوش همه می رساند

چک زدن

سیلی زدن به کسی یعنی زدن کف دست به او
هلن از عصبانیت سیلی به صورت یونیس زد

درهم کوبیدن

خرد کردن چیزی به معنای شکستن آن به قطعات کوچک است
یعقوب پنجره را با سنگ خرد کرد

موضوع

موضوع موضوعی است که در حال بحث یا تدریس است
موضوع سخنرانی مارکو اقتصاد بود

حق الزحمه

دستمزد پولی است که شخص بابت انجام کار دریافت می کند
دستمزدی که از کارم می گیرم واقعاً عالی است!

در حالیکه

شما برای نشان دادن اینکه دو چیز با هم متفاوت هستند ، از مکان استفاده می کنید
خواهرم عاشق فیلم های ترسناک است ، در حالی که من کمدی ها را ترجیح می دهم

در حال بزرگ شدن

وقتی جورج فقط یک پسر بود ، هیچ پدر و مادری نداشت. شایعه این بود که آنها در یک تصادف رانندگی جان خود را از دست دادند. بسیاری از اتفاقات بد ممکن بود برای جورج رخ دهد ، اما او خوش شانس بود. او را برای زندگی در کنار بچه های دیگر بدون پدر و مادر فرستادند. افراد مهربانی بودند که به جورج کمک می کردند و به او کمک می کردند تا زندگی خود را پیش ببرد. با این حال ، او یک پسر کوچک بدبین و بدجنس بود.

جورج غالباً خشمگین می شد. او شایعات ناخوشایند را درباره بچه های دیگر گفت. او وسایل خانه را خرد کرد و حتی به پسران دیگر سیلی زد. او از هرکسی که سعی می کرد به او کمک کند سرپیچی می کرد و به زودی بخشیدن او برای آنها دشوار بود. اما جورج عشق به یک چیز را نشان داد. او عاشق بازی بیس بال بود. از آنجا که او در مدرسه تنبل بود و نه از

دروس و نه از معلمان خوشش می آمد ، هنگام بازی بیس بال سرحال و خوشحال بود. یکی از معلمان جورج متوجه استعداد او شد. او شروع به کار با پسر کرد. در ابتدا فقط در مورد بیس بال صحبت کردند. معلم بازی جورج را تماشا کرد. او یک ضربه گیر بسیار کارآمد بود. او تقریباً هرگز توپ را از دست نداد. معلم فکر می کرد جورج هنگام بازی با شکوه به نظر می رسد. وقتی جورج به توپ برخورد کرد ، آن چنان از روی نسیم پرواز کرد که گویی هرگز پایین نخواهد آمد. با گذشت زمان ، آنها شروع به صحبت در مورد چیزهای دیگر کردند. آنها در مورد خانواده جورج و رویاهایش برای آینده صحبت کردند. آنها رابطه بسیار خوبی برقرار کردند. با بزرگتر شدن جورج ، رشد او شروع شد. اشتهای او زیاد بود. او خورد و خورد. قویتر شد. به زودی پسران دیگر و حتی معلمان در کنار او کوچک و ضعیف به نظر می رسیدند. همه فکر می کردند که این آغاز یک حرفه بیس بال عالی است. وقتی جورج اولین شغل خود را به عنوان بازیکن بیس بال بدست آورد ، بیشتر حقوق خود را به افرادی داد که از کودکی به او کمک کرده بودند. وی امیدوار است که سایر کودکان نیز راهی برای زندگی شاد و موفق پیدا کنند.